

پیامدهای مرگ سلیمانی یافته‌های کارگاه بحثی در ۲۰۱۹

به قلم مایکل نایتز (/fa/experts/maykl-naytz-0/)

۳ ژانویه ۲۰۲۰

همچنین دست‌یافتنی به

/ (English (/policy-analysis/does-soleimanis-death-matter-findings-2019-workshop

العربية (/ar/policy-analysis/hl-yutbr-mqtl-slymany-dha-ahmyt-alntajj-mn-wrsht-ml-am-2019/)

درباره نویسنده



مایکل نایتز (/fa/experts/maykl-naytz-0/)

مایکل نایتز یکی از همکاران ارشد انستیتو واشنگتن و متخصص امور نظامی و امنیتی عراق، ایران، یمن و کشورهای عربی خلیج است.

دکتر نایتز بارها عراق، یمن و کشورهای خلیج فارس سفر کرده و به طور منظم در خصوص سیاست‌گذاری‌های دولت ایالات متحده، کمیته‌های کنگره و افسران نظامی آمریکا در امور امنیتی منطقه.



تحلیل کوتاه

سال گذشته نشست‌هایی که از سوی انستیتو واشنگتن برای بحث در خصوص پیامدهای جانشینی سلیمانی برگزار شد چنین نتیجه گرفت که سپاه پاسداران با از دست دادن سلیمانی مهمترین «توتم» خود و توانمندی منحصربه‌فردی در هماهنگی عملیاتی را از دست خواهد داد.

آوریل گذشته انستیتو واشنگتن میزگردی پشت درهای بسته برای بحث درباره اثرات احتمالی غیاب قاسم سلیمانی از فرماندهی سپاه قدس برگزار کرد. مشارکت‌کنندگان با رعایت «قاعده چتم هاوس» [یعنی محرمانه ماندن سخنرانان] به این موضوع پرداختند که جانشینی سلیمانی در نیروی قدس به چه شکلی انجام خواهد شد و اگر سلیمانی در صحنه نباشد ایران چه از دست خواهد داد و در بسیاری از مسائل کلیدی به توافق نظر دست یافتند. حالا که فرمانده سپاه قدس به‌راستی دیگر در صحنه حضور ندارد نتیجه بحث‌های آنها می‌تواند به سیاست‌گذاران کمک کند که شرایط دشوار پیش رو را بهتر درک و تحلیل کنند. هرچند بحث‌های داغی در خصوص برخی از جنبه‌های اهمیت قاسم سلیمانی کماکان ادامه دارد.

چهره‌های جایگزین‌ناپذیر

شرکت‌کنندگان در کارگاه موافق بودند که سلیمانی به دلیل ترکیبی منحصربه‌فرد از چهار ویژگی به یک سرمایه راهبردی بسیار با ارزش برای حکومت – که عمدتاً زیر نفوذ سپاه است – تبدیل شده است:

- **نزدیکی به خامنه‌ای.** هیچ مدرکی در دست نیست که سلیمانی قبل از انتصاب به عنوان فرمانده سپاه قدس در سال‌های ۱۹۹۷-۱۹۹۸ رابطه نزدیکی با علی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی داشته است. اما پس از آن که این سمت را به عهده گرفت به چشم خامنه‌ای به سرعت به مظهر آرمان‌های جمهوری اسلامی تبدیل شد. سلیمانی بر خلاف سایر زبردستان خامنه‌ای هم مطیع رهبر بود و هم بسیار کارآمد. رهبر ایران بر شکل‌گیری دیدگاه سازش‌ناپذیر سلیمانی در مورد جنبش مسلح و فراملی شیعی در مقابله با آمریکا اسرائیل و عربستان سعودی تأثیر گذاشت و بعدها خود تحت تأثیر دیدگاه‌های سلیمانی در این خصوص قرار گرفت.
- **ریسک‌پذیری.** سلیمانی می‌توانست از مرگ خود اجتناب کند اما او خطر نزدیک شدن به محل‌های تمرکز عمده نیروی هوایی و اطلاعاتی

ایالات متحده در اطراف فرودگاه بین‌المللی بغداد را پذیرفت. ان هم درست وقتی که مقامات ایالات متحده از طریق کانال‌های ارتباطی غیررسمی به او هشدار داده بودند که ممکن است هدف قرار گیرد. میل او به پذیرش خطر در گذشته در پیشبرد منافع منطقه‌ای رژیم اغلب موثر بوده است. به عنوان مثال او محرک اصلی این اقدامات نوآورانه بود: اعزام نیرو نظامی متعارف و قوی برای نجات رژیم اسد در سوریه استفاده از گروه‌های جنگی شیعی خارج منطقه (افغانستان پاکستان) برای هدف یادشده درخواست از روسیه برای مداخله در جنگ سوریه انتقال تسلیحات پیشرفته به شورشیان حوثی در یمن و کمک به حزب‌الله در پروژه‌های حفر تونل و همچنین حملات با دقت هدف‌گیری بالا در لبنان.

• **پرجذبه و خوش‌عکس** سلیمانی علاوه بر گیرایی شخصیت‌اش در ایجاد ارتباط و بازیگری قدرت چهره مورد علاقه رسانه‌ها بود به نحوی که انگار برای عصر شبکه‌های اجتماعی آنلاین آفریده شده باشد. او به‌ویژه در میان جنگجویان افغان محبوب بود که در سال‌های اولیه کارش از آنها حمایت کرده بود و علاوه بر این روابطی قوی با اعراب و پاکستانی‌ها داشت.

• **متعهد و باثبات**. سلیمانی در بیشتر دوران فعالیت بیست‌ساله خود به عنوان فرمانده نیروی قدس روابط خود را با ذی‌نفعان ارشد این نیرو در افغانستان عراق لبنان سوریه و سایر صحنه‌های درگیری صبورانه تقویت می‌کرد. او به زبان عربی مسلط بود و همین احترام متحدها - و گاه ترس ایشان - و گروه‌های نیابتی محلی را برمی‌انگیخت.

نقش‌های کلیدی سلیمانی در نیروی قدس

قاسم سلیمانی زمانی فرماندهی نیروی قدس را به عهده گرفت که این نیرو در رکود به سر می‌برد. سلیمانی نیروی قدس را به منبعی مؤثر برای قدرت‌نمایی در افغانستان و سپس عراق و سرانجام سوریه بحرین و یمن تبدیل کرد. از نظر سبک و تمرکز فرماندهی سلیمانی در چهار نقش کلیدی تخصص داشت:

• **محوریت مراکز هماهنگی**. به سلیمانی قدرت کافی داده شده بود تا رویکرد «کل‌دولت» ایران را در مداخله‌گری منطقه‌ای رهبری کند و این کار را با تکیه بر نزدیکی‌اش به خامنه‌ای پویایی شخصی و پیشکسوتی (در زمان ارتقا به این مقام) در مقایسه با دیگر فرماندهان سپاه به پیش برد. در نتیجه او این توانایی را داشت که نفرات سپاه و ارتش متعارف ایران را در عملیات‌های مشترک با کارآمدی بی‌سابقه درگیر کند. او همچنین واسطه ارشد ایران با شرکای عراقی لبنانی روسی و سوری بود.

• **آتش‌نشان عملیاتی**. سلیمانی ماهرانه میان نقاط مشکل‌زا در حرکت بود. او گاهی در انظار عمومی ظاهر می‌شد و در صورت لزوم گفت‌وگوهای کلیدی با شرکا ترتیب می‌داد. سلیمانی در هر دو عرصه نظامی و سیاسی عمل می‌کرد. او با همان تبحری که از جبهه نبرد بازدید می‌کرد در تعیین نخست‌وزیران عراق هم وساطت می‌کرد. طوری که در کارگاه آموزشی انستیتو واشنگتن ذکر آن رفت عراقی‌های زیادی او را چنین توصیف کرده‌اند: «سلیمانی آخرین کسی بود که از او درخواست کمک کردیم اما اولین کسی بود که از راه رسید و به وعده‌اش عمل کرد».

• **توتم آشکار قدرت سپاه**: در مباحث شرکت‌کنندگان کارگاه این نکته مطرح شد که اعمال قدرت چندین‌ساله نیروی سپاه در منطقه بر دو محور استوار است: موشک و سلیمانی یعنی چهره‌ای که نماد توانمندی نیروی قدس در لشکرکشی است.

• **چهره کشوری سپاه**. سلیمانی تنها فرد نظامی بود که با اطمینان می‌توانست در محل‌های اعتراض در ایران که بیشتر رهبران سپاه به آن نزدیک نمی‌شدند حضور یابد. کارنامه نسبتاً مثبت‌اش ظاهراً از او فردی غیرقابل «هوکردن» ساخته بود و به همین دلیل به پلی بالارزش میان سپاه و مردمان روستانشین ناراضی تبدیل شده بود.

قوس افول

مارتین کزمر در جستار خود در افتتاحیه **مجموعه مقالات «جانشینی ناگهانی» در انستیتو واشنگتن**

(<https://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/view/the-king-is-dead-does-it-matter>) می‌نویسد عامل کلیدی در

ارزبابی اهمیت گذار در خاورمیانه تشخیص «نقطه عطف رهبر در طول زندگی اوست»: آیا این نقطه عطف در سال‌های میانی یا کهنسالی اوست یا آن‌که اهمیت او در گذشته مطرح بوده است بدیهی است که تأثیر حذف در مورد دوم کاهش می‌یابد.

در اینجا داستان سلیمانی پیچیده‌تر می‌شود چرا که نشانه‌هایی وجود داشت حاکی از آن‌که سلیمانی پیش از مرگ در حال از دست دادن جایگاه طلایی خود بوده است. در نهایت ممکن بود او قربانی موفقیت خود شود و در حالی‌که به «مصونیت خود از خطا» قاطعانه باور داشت به وظایفی دل‌خوش کند که به خاطر کارایی او در گذشته به او محول می‌شد. تا همین سال ۲۰۱۹ او به‌وضوح بیش از توانش درگیر بود و قادر نبود بسیاری از مسئولیت‌های کلیدی‌اش در خارج را به دیگران بسپارد و همین باعث می‌شد با سفرهای مکرر به عراق لبنان و سوریه خود را در معرض هدف ایالات متحده قرار دهد.

همچنین سلیمانی در سال‌های گذشته چند خطای آشکار مرتکب شده بود. بعضی از این خطاها ناکامی عملیاتی بودند مثل طرح

نافرجام کشتن سفیر عربستان در واشنگتن در سال ۲۰۱۱. برخی دیگر موفقیت‌های بسیار پرهزینه بودند از تلفات بالای نیروی زمینی که به حلب اعزام کرده بود تا از دست دادن بخشی از نفوذش روی رژیم اسد پس از دعوت از روسیه برای ورود به جنگ.

ماجرای جویسی‌های سیاسی سلیمانی در عراق هم نتایج یکدستی نداشت. او در سال ۲۰۱۸ گرچه موفق شد نامزد ضعیفی را به نخست‌وزیری عراق برساند اما در عوض در به قدرت رساندن فالح الفیاض به آن مقام و پیروزی نامزد ریاست‌جمهوری مورد علاقه‌اش ناکام ماند. مهم‌تر از همه اشتباه بالقوه مرگبار او بود در تحت فشار گذاشتن رهبران عراق برای سرکوب خشونت‌آمیز معترضان شیعه در اکتبر گذشته. این اصرار او با خطاهای دیگری همراه شد که به مرگ او انجامید از قتل یک پیمانکار آمریکایی در ۲۷ دسامبر و حمله به سفارت آمریکا در ۳۱ دسامبر تا سفر منطقه‌ای بدشگونی که هدف آن ساماندهی حملات ضدآمریکایی بود.

نتیجه‌گیری

گرچه خامنه‌ای امید بسیاری به شخص سلیمانی داشت اما خود نیروی قدس بیکار ننشسته بود. رهبر جدید و کمتر کارزماتیک این نیرو یعنی اسماعیل قانسی معاون فرماندهی پیشین این نیرو با چشم‌انداز سلیمانی از نزدیک آشناست و به احتمال زیاد برای ادامه آن تلاش خواهد کرد. به همین ترتیب روابط خارجی هم تا حدودی توسط معاونان سپاه قدس در هر کشور دنبال خواهد شد.

با این وجود ممکن است با مرگ سلیمانی چیزی بی‌نظیر از دست رفته باشد: وحدت فرماندهی که او قادر شد به آن دست یابد ممکن است در آینده تنزل پیدا کند. عملیات سپاه ارتش و وزارت اطلاعات می‌تواند هماهنگی کمتری داشته باشد و رقابت‌ها ممکن است باری دیگر ظهور کند.

شاید مهم‌تر از همه این باشد که سپاه چه بسا بخشی از اعتبار خود را که بیش‌ازاندازه بر سلیمانی متمرکز بود از دست بدهد. سلیمانی چهره توسعه‌طلب سپاه در خاورمیانه مرده است. آن هم در حالی که با شتاب در منطقه در رفت‌وآمد بود و تلاش می‌کرد اشتباهاتی پی‌درپی را تصحیح کند. مرگ سلیمانی در کنار اعتراضات گسترده اخیر در عراق لبنان و خود ایران می‌تواند از سرعت سیاست‌های توسعه‌طلبانه سپاه بکاهد.

از این رو سیاست‌گذاران ایالات متحده پیش از دست زدن به اقدامات دیگری که ممکن است توجه عموم را از این ضرب‌شست چشمگیر آمریکا دور کند باید اجازه دهند واقعیت ترور سلیمانی در سراسر منطقه هضم شود. هدف قرار دادن نخبه بدکاران رژیم چه از طریق تحریم و چه حملات مقابله‌جویانه باید الگویی برای به عقب راندن گروه‌های نیابتی ایران در آینده باشد و همزمان واشنگتن باید مراقب باشد که هرگز مجازات یا ترس جمعی را بر مردم بیگانه‌ای که ایران در حال سرکوب آن‌هاست تحمیل نکند. از نظر عملیات اطلاعاتی کشته شدن سلیمانی می‌تواند موفقیتی با اهمیت تاریخی باشد - اما فقط در صورتی که با سیاست‌های سنجیده‌تری دنبال شود که توانایی واشنگتن برای مکتب و تأمل در خصوص منافع مشترک با شرکای خارجی‌اش را نشان دهد و اجازه دهد که گردوغبار حوادث فرونشیند.

* مایکل ناپترز هموند ارشد انستیتو واشنگتن است ❖

RECOMMENDED



BRIEF ANALYSIS

Iran Takes Next Steps on Rocket Technology

♦
Farzin Nadimi

(/policy-analysis/iran-takes-next-steps-rocket-technology)



BRIEF ANALYSIS

Saudi Arabia Adjusts Its History, Diminishing the Role of Wahhabism

۱۱ فوریه ۲۰۲۲

♦
Simon Henderson

(/policy-analysis/saudi-arabia-adjusts-its-history-diminishing-role-wahhabism)



ARTICLES & TESTIMONY

Podcast: Breaking Hezbollah's Golden Rule

۹ فوریه ۲۰۲۲

♦
Matthew Levitt

(/policy-analysis/podcast-breaking-hezbollahs-golden-rule)

TOPICS

(/policy-analysis/nzamy-w-amnyty/) نظامی و امنیتی

(/policy-analysis/rb-w-aslam-syasy/) عرب و اسلام سیاسی

REGIONS & COUNTRIES

(/policy-analysis/lbnan/) لبنان

(/policy-analysis/raq/) عراق

(/policy-analysis/ayran/) ایران

(/policy-analysis/swryh/) سوریه